



Woman in Development and Politics

Pathology of Tehran women's political participation based on grounded theory

Mahdieh Akhondi¹ | Karam Habibpour Gatabi² | Zahra Hazrati Some'eh³

1. PhD Student, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. E-mail: mahdiehakhondi2636@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of Sociology Department, Faculty of Literature and Humanities, Khwarazmi University, Tehran, Iran. E-mail: karamhabibpour@khu.ac.ir
3. Associate Professor of Sociology Department, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. E-mail: hazrati14@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 15 December 2022

Received in revised form: 25 February 2023

Accepted: 25 April 2023

Published online: 22 December 2023

Keywords:

Political Participation,
Pathology,
Political Structure,
Patriarchal Challenges,
Women of Tehran.

ABSTRACT

The issue of women's political participation in developing countries is a complex phenomenon and is related to the dynamics and development of political systems. The purpose of this research is to understand and analyze the situation of women's political participation, which was done with qualitative methodology and Grounded theory method. For this purpose, in-depth and semi-structured interviews were conducted with seventeen women living in Tehran who were selected by purposeful sampling and a combination of snowball strategies and maximum changes. After data analysis, 85 primary codes, seven core categories, and one core category were extracted through the data coding system: Causal conditions (economic issues and challenges, egalitarian governance), background conditions (unequal political structure and patriarchal challenges), intervening conditions (personal-spiritual factors), strategies (merits and creating a platform for prosperity), and consequences (active political activism of women and rejection of passivity) political). Also, "women's political participation; Meaningful and multifaceted action" was counted as the core category and finally the paradigm model extracted from the data was established. The findings indicate that women are active actors and activists in political participation and take actions based on political issues; An action of the type of participation that identifies the obstacles and facilitating factors can open the way for their active political participation as effective citizens in the field of politics.

Cite this article: Akhondi, M., Habibpour Gatabi, K., & Hazrati Some'eh, Z. (2023). Pathology of Tehran women's political participation based on grounded theory. *Women in Development and Politics*, 21(4), 837-866. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.351881.1008284>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.351881.1008284>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی زنان شهر تهران بر اساس نظریه زمینه‌ای

مهديه آخوندی^۱ | کرم حبیب‌پور گتایی^۲ | زهرا حضرتی صومعه^۳۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: mahdiehakhondi2636@gmail.com۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: karamhabibpour@khu.ac.ir۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. رایانامه: hazrati14@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	موضوع مشارکت سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه، پدیده پیچیده‌ای است و به پویایی و توسعه نظام‌های سیاسی مربوط می‌شود. هدف این پژوهش، درک و تحلیل وضعیت مشارکت سیاسی زنان است که با روش‌شناسی کیفی و روش نظریه زمینه‌ای انجام شد. به این منظور با هفده زن ساکن شهر تهران که با روش نمونه‌گیری هدفمند و ترکیبی از راهبردهای گلوله‌برفی و حداکثر تغییرات انتخاب شده بودند، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. پس از تحلیل داده‌ها، ۸۵ کد اولیه، هفت مقوله محوری و یک مقوله هسته از خلال نظام کدگذاری داده‌ها استخراج شد: شرایط علی (مسائل و چالش‌های اقتصادی، حکمرانی برابرمحور)، شرایط زمینه‌ای (ساختار سیاسی نابرابر و چالش‌های مردسالارانه)، شرایط مداخله‌گر (عوامل شخصیتی - روحی)، راهبردها (شایسته‌سالاری و ایجاد بستر شکوفایی) و پیامدها (کنشگری فعال سیاسی زنان و طرد انفعال سیاسی). همچنین «مشارکت سیاسی زنان؛ کنشی معنادار و چندوجهی» به‌عنوان مقوله هسته احصا شد و در نهایت مدل پارادایمی مستخرج از داده‌ها تنظیم شد. یافته‌ها بر این دلالت دارند که زنان در مشارکت سیاسی عاملان و کنشگرانی فعال بوده و دست به کنش‌های مبتنی بر زمینه‌های سیاسی می‌زنند؛ کنشی از نوع مشارکت که با شناسایی موانع و عوامل تسهیل‌گر می‌تواند راه‌گشای مشارکت سیاسی فعال آنان به‌عنوان شهروندانی اثرگذار در حوزه سیاست بدل شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱	
کلیدواژه‌ها:	
آسیب‌شناسی، چالش‌های مردسالارانه، زنان شهر تهران، ساختار سیاسی، مشارکت سیاسی.	

استناد: آخوندی، مهديه، حبیب‌پور گتایی، اکرم و حضرتی صومعه، زهرا (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی زنان شهر تهران بر اساس نظریه زمینه‌ای. زن در توسعه

و سیاست، ۲۱(۴)، ۸۳۷-۸۶۶. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.351881.1008284>DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.351881.1008284>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

موضوع مشارکت سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه، پدیده پیچیده‌ای است که به پویایی و توسعه نظام‌های سیاسی مربوط می‌شود. سطح مشارکت سیاسی شهروندان، نشان‌دهنده یک نظام سیاسی توسعه‌یافته به وسیله یک کشور یا دولت است. توسعه نظام‌های سیاسی در یک ملت به میزان مشارکت سیاسی شهروندان آن بدون تفاوت جنسیتی بستگی دارد (Mukarom, 2022: 280). گزارش اخیر شکاف جنسیتی جهانی (مشارکت سیاسی زنان) نشان می‌دهد اگر مسیر فعلی در جهان حفظ شود، برای اروپای غربی ۵۴/۴ سال دیگر و برای کشورهای جنوب آسیا ۷۱/۵ سال طول خواهد کشید تا شکاف جنسیتی را کاهش دهند (Madiha Hussain, 2020; The World Economic Forum, 2020). در سطح جهانی، رهبری زنان و همچنین مشارکت در صحنه سیاسی محدود شده است و زنان تمایل کمتری دارند که رهبر شوند. زنان صرف‌نظر از توانایی‌شان به‌عنوان رهبر و حق مشارکت برابر در حکومت‌داری دموکراتیک، نمایندگی برابر در حوزه سیاسی را تجربه نمی‌کنند (UN Women, 2020). چالش‌های متعددی مانع از توانمندی سیاسی زنان و همچنین اشتغال آن‌ها در مشاغل سیاسی می‌شود. در این بین، عوامل متعددی در مشارکت سیاسی زنان دخالت دارند. اختراع اینترنت همراه با پیشرفت فناوری، عصر جدیدی را در بسیج عمومی و پاسخگویی رقم زده است. رسانه‌های اجتماعی ثابت کرده‌اند که وسیله‌ای قدرتمند برای انتقال مسائل حقوق زنان به توجه عمومی گسترده‌تر، فعال کردن اقدامات در خیابان‌های شهرهای سراسر جهان و تشویق سیاست‌گذاران به افزایش تعهدات به برابری جنسیتی و فراهم کردن مشارکت سیاسی فعالانه زنان هستند (Nnabuiife et al., 2022: 95).

در حقیقت، در دنیای امروز یکی از شاخص‌های مهم در سنجش اندازه توسعه‌یافتگی جوامع، چندوچون مشارکت زنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌هاست. زنان، نیمی از نیروی انسانی جوامع هستند که خود یکی از مهم‌ترین منابع توسعه‌اند. زنان ایرانی علی‌رغم محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، از نقش‌های سنتی خود فاصله گرفته‌اند و تمایل بیشتری به مشارکت اجتماعی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. تجربه توسعه در کشورهای مختلف نشان می‌دهد بدون مشارکت فعال زنان و لحاظ کردن دیدگاه آنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، توسعه پایدار محقق نمی‌شود. اگرچه شاخص‌های مربوط به مشارکت زنان در سال‌های اخیر رشد پیدا کرده است، شواهد و قرائن نشان می‌دهد متناسب با ارتقای سطح تحصیلات، ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، مدنی و مدیریتی رشد چندانی نداشته است (Ghaderzadeh & Rezazadeh, 2020: 64; Ghaderzadeh & Yousefvand, 2013: 102).

در دهه‌های اخیر، بر شمار زنانی که در جست‌وجوی پست‌های مدیریتی و رده‌های بالای سازمانی بوده‌اند افزوده شده است، ولی هنوز هم نسبت حضور زنان شاغل در رده‌های سازمانی بالا در اقلیت است (Nasiri & Beheshtirad, 2015: 150). بنا بر گزارش جهانی شاخص شکاف جنسیتی، ایران در سال ۲۰۱۸ در شاخص شکاف جنسیتی در بین ۱۴۹ کشور با امتیاز ۰/۵۹۸ در رتبه ۱۴۲ قرار گرفته است. در مقایسه با گزارش جهانی شاخص شکاف جنسیتی در سال ۲۰۱۴، جایگاه ایران از ۱۳۷ به رتبه ۱۴۲ رسیده است. اما شاخص شکاف جنسیتی ایران در گزارش سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ با تناوب با تغییرات افزایشی و کاهشی مواجه بوده و در سال ۲۰۱۲ میزان آن به ۰/۵۹۳ و در نهایت در سال ۲۰۱۸ به ۰/۵۹۸ رسیده است؛ یعنی رقمی کمتر از آنچه در گزارش ۲۰۰۷ اعلام شده بود؛ بنابراین، در تغییرات شکاف جنسیتی در ایران، نوعی عقب‌گرد یا حداقل ایستایی از میانه دهه گذشته در کاهش نابرابری‌های جنسیتی مشاهده می‌شود. بهترین رتبه در شاخص شکاف جهانی جنسیتی در سال ۲۰۱۸ مربوط به بخش آموزش (دستیابی به آموزش) است که ایران در بین ۱۴۹ کشور در رتبه ۱۰۳ (امتیاز ۰/۹۶۹) قرار گرفته است. پس از آن، بهترین رتبه ایران با قرارگرفتن در رتبه ۱۲۷ مربوط به بخش سلامت است (The Ministry of Cooperatives, Labor and Socialwelfare, 2018). همچنین گزارش دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۲۰۲۰) درباره اقدامات کشورهای عضو در زمینه میزان پایبندی و اهتمام دولت‌ها در تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی جنسیتی و مشارکت‌دهی زنان در سیاست نشان می‌دهد حضور زنان در عرصه سیاسی و ساختار قدرت، کمتر از مردان است که شاید مهم‌ترین علت آن، مردسالارانه بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پررنگ و چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود و مهم‌تر از همه، نگرش جامعه درباره حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Maleki & Puran, 2016: 341; Palmer & Simon, 2005).

با توجه به آمار موجود و مسائل طرح‌شده، آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان یک موضوع مهم اجتماعی-سیاسی، دست‌کم به‌صورت عینی، قابل‌بررسی و تحلیل است. در پژوهش‌ها و رویکردهای موجود به مسئله مشارکت سیاسی زنان، از جمله مشارکت سیاسی زنان در شهر تهران، رویکرد غالب بر توصیف وضعیت مشارکت سیاسی زنان متمرکز است تا توجه به شرایط زمینه‌ساز و عدم مشارکت فعالانه آن‌ها در عرصه سیاست؛ بنابراین در این پژوهش، سعی پژوهشگران بر این است تا در چارچوب چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی، از بدیهیات اولیه در رابطه با آسیب‌های مشارکت سیاسی زنان گذر کرده تا به ریشه‌ها و زمینه‌های اصلی آن پرداخته شود. این پژوهش، فارغ از

هرگونه ارزش‌گذاری نسبت به مشارکت سیاسی زنان، به دنبال درک و تحلیل وضعیت مشارکت سیاسی زنان، شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای و راهبردهای مواجهه زنان با آن و در نهایت پیامدهای آن است؛ بنابراین، آنچه به‌عنوان مسئله کلی در این پژوهش قابل طرح است، این است که زنان شهر تهران مشارکت سیاسی را چگونه می‌فهمند و چه درک و تجاربی از آن دارند. آسیب‌های مشارکت سیاسی آنان چیست؟ چه شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گری در شکل‌گیری مشارکت سیاسی آنان نقش دارد؟ زنان چگونه با این تجربه مشارکت سیاسی کنار آمده‌اند و چه راهبردهایی را برای مواجهه با آن به کار می‌بندند؟ و در نهایت، پیامدهای به‌کارگیری این راهبردها از سوی زنان چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

در این بخش با پرداختن به مفاهیم حساس و محوری مرتبط با موضوع تحقیق و دیدگاه‌های موجود، بخشی از مفاهیم پیونددهنده تحلیل با زمینه پژوهش مرور شده است. در این بخش، هدف استفاده از نظریه در این پژوهش در ابتدا صرفاً راهنمایی برای مفهوم‌سازی و حساسیت‌نظری است و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه در جهت جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین‌شده نیست؛ زیرا ماهیت پژوهش اکتشافی ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است؛ بنابراین، محققان سعی کرده‌اند نظریه و نظم‌های مفهومی را از داده و میدان استخراج کنند.

مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از معیارهای سنجش میزان توسعه‌یافتگی سیاسی جوامع در سطوح مختلف همواره از سوی پژوهشگران متعددی بررسی شده است. مشارکت سیاسی زنان در ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به شیوه‌های مختلف صورت پذیرفته که نقش چشمگیری در سیر تحولات تاریخی ایران داشته است. زنان در ایران بین دو انقلاب مذکور، با توجه به بسیاری از موانع برخاسته از جامعه، سنت، فرهنگ و... از جایگاه والایی در ارتقای پارامتر مشارکت سیاسی نسبت به تحولات تاریخی برخوردار بوده‌اند (Georgian, 2020: 25). هریک از نظریه‌پردازان در تبیین مشارکت سیاسی بر شاخص‌های خاصی تأکید دارند. آنان برای درک عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان و شهروندان به‌طور کلی بر نشانه‌ها و فرایند سرنوشت سیاسی جامعه خویش به شیوه‌های گوناگون در جهت ایفای نقش سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند. مشارکت، فرصتی برای شهروندان فراهم می‌سازد تا صدای سیاسی خود را با بیان ترجیحات سیاسی خویش به کار گیرند. همچنین مشارکت قلب فرایند انتخاباتی است؛ زیرا شهروندان را قادر می‌سازد تا بر ترجیحات

خود تمرکز کنند و بر گزینش مقامات انتخابی تأثیر بگذارند. در این بین به برخی از شاخص‌های مهم مشارکت سیاسی که تبیین بالای نظری ارائه می‌کنند می‌پردازیم.

۲-۱-۱. اجتماعی‌شدن سیاسی

گابریل آلموند و سیدنی وربا^۱ در کتاب فرهنگ مدنی؛ جهت‌گیری‌های سیاسی و دموکراسی در پنج کشور، به نقش اجتماعی‌شدن سیاسی شهروندان به‌ویژه زنان در مشارکت سیاسی به‌عنوان شاخصی مهم می‌پردازند. در این مفهوم‌شناسی، مشارکت سیاسی یکی از مؤلفه‌های محوری تفکیک انواع فرهنگ سیاسی به‌شمار رفته است. به‌زعم آن‌ها، کنش‌ورزی سیاسی به‌گونه‌ای چشمگیر، پیامد جامعه‌پذیری سیاسی است که طی آن افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه زیادی دریافته‌شان از سیاست و واکنش‌هایشان به پدیده‌های سیاسی تعیین و به کمک آن دانش سیاسی، ارزش‌های سیاسی و باورهای سیاسی را درباره موضوعات معینی کسب می‌کنند؛ از این‌رو می‌توان به‌روشنی آثار و نمودهای اجتماعی‌شدن سیاسی را در رفتارهای گوناگون سیاسی و اجتماعی از رأی‌دادن گرفته تا پشتیبانی از احزاب سیاسی و... مشاهده کرد (Ghaderzadeh et al., 2019: 532; Almond & Verba, 1936: 101). به باور آلموند و وربا، عضویت داوطلبانه افراد در سازمان‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های اجتماعی، مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد. اگر نظام‌های سیاسی بخواهند باقی بمانند، باید مؤثر و مشروع باشند، باید مؤثر و مشروع باشند. اعمال دولت باید تا حد زیادی شهروندان را راضی نگه دارد تا بتواند در طولانی‌مدت موجودیت خود را حفظ کند. ثبات، مؤثر بودن و مشروعیت نظام سیاسی، رابطه مستقیمی با رقابت و مشارکت سیاسی دارد (Almond & Verba, 1936: 217).

۲-۱-۲. جامعه مدنی و همبستگی مدنی

رابرت پاتنام در کتاب دموکراسی و سنت‌های مدنی، به تأثیر مدرنیته اقتصادی-اجتماعی و وجود جامعه مدنی یعنی الگوهای مشارکت مدنی و همبستگی مدنی می‌پردازد. پاتنام مشارکت مدنی را مشارکت فعال در موضوعات عمومی علاقه‌مندی به مسائل عمومی و آمادگی مشارکت در مباحث و فعالیت‌های عمومی می‌داند. وی مشارکت در انجمن‌ها را نمونه بارز مشارکت مدنی به‌عنوان مقوم فرهنگ سیاسی می‌داند که فاصله میان افراد و جامعه بزرگ‌تر و عموماً دولت را کم می‌کند. پاتنام بیان می‌کند که از طریق مرتبط‌ساختن تفکرات اجتماعی با تفکر لزوم انجمن‌های مدنی و

1. Almond & Verba

سازمان‌های داوطلبانه در دستیابی به مشارکت سیاسی می‌توان به وجود حکومتی کارآمد اطمینان داشت. به نظر پاتنام، سرمایه اجتماعی سبب تسهیل پیوند مردم و حکومت‌های منطقه‌ای می‌شود. تشکیل انجمن‌ها و گسترش سرمایه‌های اجتماعی به میزان فرهنگ مشارکتی مردم بستگی دارد. در جوامعی که شهروندان دارای سنت‌های مدنی مشارکت‌جویانه هستند و مردم در شبکه‌های اجتماعی و سیاسی غیردولتی با هم در ارتباط و به مسائل سیاسی علاقه‌مندند، فرهنگ سیاسی متناسب با آن شکل می‌گیرد و این نوع فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کند. وی معتقد است فناوری، نقشی اساسی در خصوصی‌شدن فزاینده منابع تجربه دارد که به نوبه خود به شکل‌گیری جامعه‌ای متفرق و بی‌سامان منجر می‌شود. این امر به صورت فزاینده‌ای در میان نسل جوان روبه‌رشد است (Ghaderzadeh et al., 2019: 102).

۲-۱-۳. نوسازی

دانیل لرنر^۱ نوسازی را یکی از شاخص‌های مهم مشارکت‌ساز در عرصه سیاست می‌داند. لرنر، نوسازی را انتقال به جامعه مشارکتی و مشارکت را نوعی دیدگاه می‌پندارد. به عقیده او، نوسازی دقیقاً از طریق حذف سنت و نوعی بسیج اجتماعی صورت می‌گیرد که ابتدا در اذهان اثباتی و عقلانی دمیده شود و آنگاه افراد به رفتاری فراگیر و فارغ از انگیزه تعلقات گروهی و برعکس مرتبط با منافع عمومی و هویت جمعی سوق می‌یابند. چنین بسیجی، زیربنای روند توسعه است و می‌تواند به تحقق دموکراسی مبتنی بر رأی همگانی و میزان بالای مشارکت در انتخابات بینجامد که با بهره‌گیری از رسانه‌ها و ارتباطات تحول درک افراد و شناخت جامعه و آگاهی سیاسی بیشتر می‌شود و مشارکت اقتصادی و دخالت در سرنوشت سیاسی را برای افراد ضروری می‌سازد (Lerner, 2004: 80). در واقع با پیدایش چنین ظرفیتی انسان می‌تواند پذیرای ایفای نقش‌ها و روابط جدید در جامعه باشد و خود را به صورت رایگان در تشکیلات نو و سازمان‌های جدید قرار دهد و درخواست‌های سیاسی خود را به میانجی مشارکت پیگیری کند.

۲-۱-۴. بنیان‌های اجتماعی مشارکت‌ساز

مارتین لپست^۲ (۱۹۶۳) در کتاب *انسان سیاسی؛ بنیان‌های اجتماعی سیاست* به واکاوی زمینه‌های اجتماعی مشارکت سیاسی به طور عام و مشارکت انتخاباتی و رفتار رأی‌دهی به طور خاص می‌پردازد. او با اتکا به داده‌های مشارکت انتخاباتی در کشورهای چون آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، به الگوهای

1. Lerner
2. Lipset

چشمگیر مشابهی در مشارکت انتخابی دست پیدا کرد که بر بنیان‌های اجتماعی مشارکت دلالت دارد. بر مبنای داده‌ها:

مردان بیشتر از زنان؛

افراد تحصیل کرده بیشتر از افراد با تحصیلات کمتر؛

ساکنان در شهر بیشتر از روستاییان؛

افراد ۳۵ تا ۵۵ ساله بیشتر از جوان‌ترها و سالخوردگان؛

افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد؛

افراد با پایگاه اجتماعی بالاتر بیشتر از افراد با پایگاه اجتماعی نازل‌تر؛

و اعضای سازمان‌ها بیشتر از افرادی که فاقد عضویت سازمانی هستند؛

در انتخابات شرکت می‌کنند (Lipset, 1936: 82).

گرایش و عدم گرایش افراد به مشارکت سیاسی، از مفاهیم بسیار مهمی است که رابرت دال برای تبیین مشارکت سیاسی زنان مطرح می‌کند. در این خصوص، وی معتقد است اگر میزان اثربخشی سیاسی زیاد است، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد و اگر میزان اثربخشی سیاسی اندک است، بی‌اعتنایی به ارمغان می‌آورد. به نظر وی، وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر چشمگیری بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی مشارکت می‌کنند و برعکس (Dahl, 2011: 67; Ebrahimi, 2020: 271). این مفهوم حساس نظری که از نوع روان‌شناسی سیاسی در توضیح مشارکت سیاسی است، درصدد است مشخص کند که چه عواملی سبب کناره‌گیری برخی افراد از سیاست می‌شود و چرا بعضی بیش از دیگران خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و مشارکت و حضور بیشتری دارند. دال با استناد به یافته‌های خود استدلال می‌کند که طبقه یا قشر سیاسی به این دلیل در فرایندهای سیاسی مداخله دارد که: ۱. برای پاداش یا مزایای حاصل از آن، ارزش بسیار قائل است؛ ۲. تصور می‌کند راه‌هایی که به این ترتیب ممکن است پیش‌رویش قرار بگیرد مهم‌تر از راه‌های دیگر است؛ ۳. مطمئن است حتماً می‌تواند در نتایج تصمیمات تأثیرگذار باشد؛ ۴. معتقد است اگر خودش خوب کار نکند نتایج کارها برای او چندان رضایت‌بخش نخواهد بود؛ ۵. درمورد واقعه یا مسئله موردنظر، شناخت و مهارت کافی دارد یا حداقل فکر می‌کند که از چنین آگاهی‌ای برخوردار است؛ ۶. معتقد است برای پرداختن به عمل سیاسی و ورود به عرصه سیاست لازم نیست حتماً از موانع و سدهای چندانی بگذرد (Saboktakinrizi et al., 2016: 104).

انتخاب عاقلانه و منافع از مفاهیم حساس دیگری است که می‌توان براساس نظریات آنتونی داونز در مشارکت سیاسی زنان برداشت کرد. داونز در چارچوب مکتب انتخاب عاقلانه، تبیینی نظری از رفتار رأی‌دهی مردم ارائه داده است که البته می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد. هر رأی‌دهنده بالقوه براساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار است و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود، دست به گزینش می‌زند. رأی‌دهندگان انتخاب‌کنندگان عاقلی هستند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند؛ درست مانند کنشگری که در عرصه اقتصاد دست به مبادله می‌زند؛ بنابراین، در نظریه اقتصادی داونز که آن را رویکرد انتخاب عامه نیز می‌نامند، سه مفروض مرتبط با هم درباره رفتار رأی‌دهی مشاهده می‌شود: ۱. تبیین عمل رأی‌دادن برحسب انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌های فردی (موضع فردگرایی روش‌شناختی؛ ۲. عقلانیت افراد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛ و ۳. تمایل رأی‌دهندگان به محاسبه سود و زیان شخصی و عمل به گونه‌ای که منافعشان از هزینه‌هایی که می‌پردازند، بیشتر باشد (Downs, 1957: 63; Ebrahimi, 2020: 271). داونز یک نظریه نیرومند از مشارکت ارائه می‌کند که اگرچه عمده‌اً محدود به رفتار رأی‌دادن است، می‌توان آن را بر سطوح و انواع دیگر مشارکت تطبیق داد. او یک فرد محاسبه‌گر عقلانی را مطرح می‌کند که می‌کوشد هزینه‌ها را به حداقل و منافع را به حداکثر برساند. تبیین داونز این است که انتخابات مهم در منافع افراد تأثیر می‌گذارند و در انتخاباتی که در آن مسائل به‌روشنی تعریف شده‌اند، به افراد این امکان را می‌دهد تا منافعشان را آسان‌تر درک کنند و معمولاً تعداد شرکت‌کنندگان بیشتر است. در واقع، داونز معتقد است یکی از عوامل مهم در انگیزش افراد برای مشارکت، اساس اقتصادی است (Rahbarghazi et al., 2017: 108).

همچنین سه مفهوم حساس دیگر از جمله ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت از سوی اینگلههارت در مشارکت سیاسی طرح می‌شود (Inglehart, 2003: 57). به عقیده وی، این عوامل بر نیازهای آنی، کمتر تأکید می‌کنند و بیشتر بر حق ابراز نظر تأکید می‌ورزند. اینگلههارت علاوه بر عوامل یادشده، رابطه میان اعتماد و مشارکت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است اعتماد به یکدیگر از عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی است؛ زیرا به‌واسطه اعتماد، رفتارها قابل‌پیش‌بینی می‌شود و نتیجه آن تقویت حوزه کنش و تصمیم‌گیری است. این رویکرد تا حدودی به رویکرد آلموند و وربا نزدیک است که در بحث فرهنگ مدنی، اعتماد را از لوازم فرهنگ دموکراتیک و تشکیل روابط ثانویه می‌دانند. اینگلههارت همچنین

سرمایه اجتماعی را هم‌ارز اعتماد می‌داند و معتقد است سرمایه اجتماعی فرهنگ اعتماد و مدارا است که به مدد آن شبکه‌های گسترده سازمان‌های داوطلبانه رشد می‌یابند. به اعتقاد او، شبکه‌ها نتیجه اعتماد مردم به یکدیگر است، نه اینکه اعتماد محصول جانبی انجمنی‌شدن مردم باشد. مردمی که به یکدیگر اعتماد می‌ورزند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند (Maleki & Omidvar, 2016: 140).

۲-۲. پیشینه تجربی

مرور پیشینه تجربی پژوهش حاکی از آن است که مطالعات مرتبط با مشارکت سیاسی زنان به‌ویژه آسیب‌شناسی آن نسبتاً اندک بوده و همچنان نیاز به انباشت مطالعاتی در این حوزه وجود دارد. از این‌رو، تطبیق و قیاس پژوهش‌های انجام‌شده با پژوهش حاضر قیاس کاملی نیست؛ بنابراین سعی شده تا به مرتبط‌ترین پیشینه پژوهشی با موضوع مورد نظر اشاره شود. همچنین غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه مشارکت سیاسی در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، علوم سیاسی و حقوق با تمرکز بر چرایی (و در نتیجه مبتنی بر روش‌شناسی کمی) است و معدود پژوهش‌هایی می‌شود سراغ گرفت که با روش‌های کیفی به دنبال درک فهم زنان از مشارکت سیاسی و آسیب‌های این مشارکت باشند. به‌هرروی، در ادامه به برخی از مهم‌ترین این مطالعات متناسب با سؤالات تحقیق اشاره می‌شود.

مطابق نتایج مطالعه سمائی صحنه‌سرائی و همکاران (۱۴۰۱)، هرچند احزاب سیاسی بعد از مه‌روموم‌های دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ مدعی گسترش نقش زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی بوده‌اند، به‌دلیل ماهیت احزاب سیاسی در ایران، این مهم در سطوح عالی به‌ندرت اتفاق افتاده است و سازمان‌های مردم‌نهاد تا حدود بسیار زیادی از وضعیت بهتری برای حضور، گسترش و ایفای نقش مشارکت‌جویانه زنان برخوردار بوده‌اند. صیامیان‌گرچی و همکاران (۱۴۰۰) دریافتند عوامل زمینه‌ای بیشترین نقش را در مشارکت سیاسی زنان دارند و پس از آن به‌ترتیب عوامل درون‌انگیزه، تطبیعی، دوربرد، باورها و ارزش‌ها، جامعه‌پذیری و اعتماد اجتماعی، شرایط خانوادگی و اشاعه مفاهیم فرهنگی-اجتماعی قرار می‌گیرند. براساس پژوهش کمالی و کامیابی (۱۴۰۰)، چالش‌های ورود زنان به مناصب سیاسی در مرحله اول چالش‌های سیاسی (حکومتی در رتبه اول و غیرحکومتی در رتبه دوم اهمیت قرار می‌گیرد) و در مرحله دوم، چالش‌های حقوقی را شامل می‌شود. از بین ۳۲ چالش، به‌ترتیب اهمیت می‌توان از سلطه مردان در سیاست (مردسالاری)، فرهنگ اداری مردسالار و فقدان حمایت قانونی از زنان نام برد. زنگنه و همکاران (۱۴۰۰) از جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت زنان، ترجیحات ارزشی، خودباوری زنان و ساختار قدرت در خانواده پدری، به‌عنوان موانع جامعه‌پذیری

سیاسی نام می‌برند. زنگنه و همکاران (۱۳۹۹) جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت زنان را از موانع جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌کنند. قادرزاده و رضازاده (۱۳۹۸) در پژوهشی نتیجه گرفتند که حضور و مشارکت زنان در انجمن‌های مدنی تابع منابع در دسترس زنان و تجربه زیسته فعالیت اجتماعی است و زمینه مذکور به‌مثابه شرایط علی، کم‌وکیف مشارکت زنان را رقم می‌زند. بازسازی معنایی تجربه و درک زنان از کنش مدنی بر سیاست حضور و تقدیس کنش‌ورزی زنانه، کارآمدی، ندای درون، برون‌رفت از ملال زندگی و بسترزدایی فرهنگی از زنانگی دلالت دارد. نتایج پژوهش گلابی و حاجیلو (۱۳۹۱) حاکی از آن است که متغیر فعالیت فرد در انجمن‌ها بیشترین تأثیر و تمایل والدین فرد به مشارکت، کمترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی زنان داشته است.

در بین مطالعات خارجی نیز یافته‌های داوالتووا و همکاران^۱ (۲۰۲۲) نشان داد آگاهی سیاسی ناشی از تحصیلات دانشگاهی می‌تواند تعصب‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به عدم حضور زنان در سیاست و مشاغل سیاسی را کاهش دهد و به توانمندسازی سیاسی زنان در جامعه منجر شود. نابویف و همکاران^۲ (۲۰۲۲) با بررسی میزان اثربخشی استفاده از مطالب ترویجی گروه‌های اجتماعی در شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر میزان مشارکت سیاسی زنان، دریافتند تشویق زنان برای شرکت در عرصه‌های سیاسی توسط کمپین‌هایی که زنان در شبکه‌های اجتماعی تشکیل می‌دهند، بسیار تأثیرگذار است. نعیم و بات^۳ (۲۰۲۲) از عوامل محدودیت بخشی همچون مسئولیت‌های خانگی، دیدگاه‌های محدودیت بخش فرهنگی حاکم بر حضور زنان در جامعه، عدم آموزش و آگاهی سیاسی و در نهایت حمایت بسیار اندک خانواده‌ها از حضور زنان و رقابت در عرصه سیاسی نام می‌برند که موجب شده است زنان مشارکت سیاسی کمتری از مردان داشته باشند. یافته‌های زیر^۴ (۲۰۲۱) نشان داد وجود تبعیض‌های جنسیتی، تفسیرهای مذهبی، وجود افکار جمعی در زمینه ممنوعیت رأی‌دادن زنان، مسائل قانونی مربوط به ثبت نام رأی‌دهندگان، پایین بودن سطح سواد و فقدان آموزش مدنی از دلایل اصلی پایین بودن سطح مشارکت سیاسی زنان است. نتایج تحقیق حاج تالوکردار و همکاران^۵ (۲۰۲۱) بیانگر این موضوع است که زنانی که از نظر مشارکت سیاسی در سطح پایینی قرار گرفته‌اند، سطوح بالایی از موانع فرهنگی و سطوح پایینی از محدودیت‌های خانوادگی را تجربه کرده‌اند. آتری^۶ (۲۰۲۱) در پژوهشی دریافت که فقدان علاقه‌مندی به مشارکت سیاسی، نداشتن دانش سیاسی کافی،

1. Dauletova et al.

2. Nnabuiife et al.

3. Nayeem & Bhat

4. Zubair

5. Haque Talukdar et al.

6. Attri

عدم اعتقاد به مؤثر بودن آرای سیاسی، تبلیغات منفی رسانه‌ها و نداشتن اعتماد به نفس از جمله عواملی هستند که مانع از مشارکت فعال و گسترده زنان در احزاب و فعالیت‌های سیاسی می‌شوند. نتایج این مطالعه نشان داد زنان جوان‌تر و زنان با سطح تحصیلات بالاتر مشارکت سیاسی فعال‌تری دارند و این موانع را به چالش می‌کشند. رباب و همکاران^۱ (۲۰۲۰) دریافتند دلیل اصلی افزایش تعداد نمایندگی‌های زنان در قوه مقننه پاکستان، به سابقه سیاسی خانواده این زنان برمی‌گردد. به بیانی دیگر، خانواده‌های این زنان در سیاست حضور داشته‌اند و در نتیجه در بسیاری از موارد، قدرت سیاسی پدران به دختران انتقال یافته است. از جمله زمینه‌های دیگر این افزایش حضور می‌توان به مطرح شدن افکار برابری جنسیتی، ایجاد احزاب چپ رادیکال و در نظر گرفتن سهمیه نمایندگی برای زنان در قوه مقننه اشاره داشت.

جمع‌بندی مطالعات قبلی در زمینه مشارکت سیاسی زنان دلالت بر چند موضوع اساسی دارد: ۱. اهمیت آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی: با نگاه تحلیلی به پیشینه‌های اشاره شده می‌توان به اهمیت مسئله مشارکت سیاسی در جوامع مختلف از غرب تا شرق پی برد. پیشینه‌های پژوهش به‌درستی به جنبه‌های توصیفی وضعیت مشارکت سیاسی می‌پردازند و می‌توانند در نوع نگاه، سطح تحلیل و هدایت پژوهش اثرگذار باشند؛ ۲. نداشتن نگاه زمینه‌محور و موشکافانه: می‌بایست پژوهش‌های جامعه‌شناسی به رسالت خود یعنی نگاه موشکافانه بپردازند و موضوع مشارکت سیاسی و آسیب‌شناسی این حوزه را با رویکردی زمینه‌محور و کاوشی عمیق پیگیری کنند. زمینه‌های اجتماعی-سیاسی مشارکت سیاسی زنان در قیاس با سال‌های گذشته و حتی در نتایج پژوهش‌های پیشین متغیرتر، متنوع‌تر و مقتضیات آن بیشتر شده است؛ ۳. کم‌توجهی به پارادایم تفسیری و پدیدارشناسانه: جمع‌بندی پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه مورد مطالعه نشان می‌دهد بسیاری از پیشینه‌های بررسی شده با وجود جنبه‌های مثبت و نقاط قوت، مبتنی بر پارادایم اثبات‌گرایی و روش‌شناسی کمی، صرفاً با تکیه بر نظریه‌های از پیش مشخص شده و هدایت براساس آن نظریه‌ها بوده است؛ هدایتی که نتایج این پژوهش‌ها را به‌صورت عدد و رقم و آزمون‌های آماری درآورده است که البته در جای خود کارکرد مثبتی دارند. عدم پرداختن به نظریات جدید جامعه‌شناسی و نداشتن نگاه تفسیری به تجربه مشارکت سیاسی زنان سبب شده نتایج این پژوهش‌ها در حد تأکید بر موارد سطحی باقی بماند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

هدف این مطالعه، درک و آسیب‌شناسی کیفی از مشارکت سیاسی زنان شهر تهران است. به همین دلیل، پارادایم تفسیری برای انجام این پژوهش انتخاب و از روش نظریه‌زمینه‌ای (گراندد تئوری) استفاده شد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، زنان ۲۱ تا ۵۶ ساله ساکن شهر تهران بودند. برای جمع‌آوری داده‌ها، با هفده زن ساکن شهر تهران مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد و پژوهش از جهت داده به اشباع نظری رسید. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. از میان راهبردهای مختلف نمونه‌گیری هدفمند، دو نمونه‌گیری گلوله‌برفی (زنجیره‌ای) صورت پذیرفت و حداکثر تغییرات به‌کار گرفته شدند. براساس رویکرد حداکثر تنوع و رعایت توازن در انتخاب هدفمند مصاحبه‌شوندگان، سعی شد تا از میان زنان شاغل و غیرشاغل، تحصیلات متنوع، طبقات سنی مختلف و رویکردهای سیاسی متفاوت مورد مصاحبه قرار گیرند. مصاحبه‌ها به‌طور میانگین بین سی دقیقه تا چهارساعت زمان برد و در مواردی در چندین جلسه ادامه یافت. مدت فرایند جمع‌آوری داده از طریق مصاحبه حدود شش‌ماه به درازا کشید. تحلیل داده‌ها با نظام کدگذاری نظری انجام شد. در این نوع کدگذاری که مخصوص روش نظریه‌زمینه‌ای است، سه مرحله طی شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها سطر به سطر خوانده و مفهوم‌بندی شد. در کدگذاری محوری، این مفاهیم کنار یکدیگر قرار داده شدند و براساس هم‌پوشانی معنایی به‌صورت مقوله‌های محوری درآمدند. در نهایت، مقوله‌هسته در سطحی انتزاعی‌تر از دو مرحله پیشین حاصل شد. ذکر این نکته ضروری است که فرایند کدگذاری داده‌ها از مصاحبه دوم به بعد آغاز شد و تا پایان کار تحلیل، مصاحبه و تحلیل به‌صورت هم‌زمان پیش رفت.

جدول ۱. بافت جمعیتی مشارکت‌کنندگان تحقیق

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	رشته تحصیلی
۱	فرناز	۳۹	دکتری	مدرس دانشگاه	روان‌شناسی بالینی
۲	سارا	۲۷	فوق‌لیسانس	پرستار	پرستاری
۳	ساناز	۳۷	دانشجوی دکتری	معلم	جامعه‌شناسی
۴	مهتاب	۲۱	دانشجوی کارشناسی	بیکار	نرم‌افزار
۵	زهرا	۵۶	دکتری	استاد دانشگاه	جامعه‌شناسی
۶	نگین	۴۱	دکتری	استاد دانشگاه	علوم سیاسی
۷	نگار	۳۵	کارشناسی ارشد	دبیر	روان‌شناسی
۸	سعیده	۳۹	کارشناسی ارشد	مشاور مدرسه	مشاوره
۹	سمیه	۲۶	کارشناسی ارشد	دبیر	علوم تربیتی
۱۰	فرشته	۳۹	دانشجوی دکتری	پژوهشگر	جامعه‌شناسی

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	رشته تحصیلی
					سیاسی
۱۱	نوشین	۳۰	دیپلم	آرایشگر	علوم انسانی
۱۲	سولماز	۳۴	لیسانس	بازیگر	هنر
۱۳	سحر	۲۸	فوق لیسانس	بیکار	گرافیک
۱۴	فرزانه	۳۴	دکتری	کارمند	مدیریت
۱۵	حمیده	۴۲	فوق لیسانس	معاون اداری	اقتصاد
۱۶	ساغر	۳۱	دکتری	پزشک عمومی	پزشکی
۱۷	سیمین	۵۵	فوق لیسانس	مدیر اداری	مدیریت

برای تأمین کیفیت تحقیق به ویژه اعتمادپذیری یافته‌ها، ارتباط نزدیک و توأم با اعتماد با مشارکت‌کنندگان ایجاد و در طول شش ماه گردآوری داده، این ارتباط حفظ شد. کنترل به وسیله اعضا (DePoy & Gitlin, 2005)، در سرتاسر فرایند گردآوری داده‌ها برای ارزیابی درستی مشاهدات و تفاسیر پژوهشگر، به کار گرفته شد. مفاهیم برساخته و نتایج پژوهش به طور مرتب در فرایند کار و بعد از اتمام تحلیل داده‌ها با مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شدند. پژوهشگران در این مطالعه با مقایسه‌های مداوم صحبت‌های مشارکت‌کنندگان، در کنار توجه به بازخورد آنان از تحلیل‌ها، تلاش کردند به سطح مناسبی از اطمینان در پژوهش دست یابند. همچنین بخش زیادی از مصاحبه‌ها (با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان) ضبط شد و بخش دیگر با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان مبنی بر عدم رضایت ضبط صدا، به صورت هم‌زمان در حین مصاحبه یادداشت شد.

از حیث رعایت ملاحظات اخلاقی نیز پیش از شروع مصاحبه، رضایت مشارکت‌کنندگان جلب شد. همچنین با توضیح هدف، موضوع و شیوه پژوهش، مصاحبه‌شوندگان با روند کار آشنا شدند تا در صورت عدم تمایل به شرکت در مصاحبه، اختیار و انتخاب کافی به آنان داده شود. حفاظت از اطلاعات شخصی و خصوصی افراد، بعدی بسیار مهم در کار پژوهشی است و به همین دلیل، پژوهشگر با رضایت کامل و با اجازه هر مشارکت‌کننده در پژوهش، به ضبط، یادداشت و استفاده از داده‌ها اقدام کرد و به افراد اطمینان داده شد که اطلاعات محرمانه خواهد ماند. از جمله تمهیداتی که برای جلوگیری از فاش شدن هویت واقعی مشارکت‌کنندگان به کار گرفته شد، استفاده از اسامی مستعار در ثبت اطلاعات آنان بود.

۴. یافته‌های پژوهش

داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری نظری تحلیل شدند. در مرحله کدگذاری باز، ۸۵ کد اولیه و هفت مقوله محوری استخراج شدند. در مرحله کدگذاری محوری، روابط بین این مفاهیم بررسی و مفاهیم

تلفیق‌پذیر در یکدیگر ادغام شدند و مقوله‌های محوری را تشکیل دادند. در نهایت، در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله نهایی و هسته شکل گرفت. کدها و مقوله‌های جدول ۲ نمایی از شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، پدیده، راهبردها و پیامدهای آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی زنان را نشان می‌دهد. مقوله هسته حاصل از بررسی، «مشارکت سیاسی زنان، کنشی معنادار و چندوجهی» است. این مقوله برآمده از چالش‌های چندوجهی مشارکت سیاسی و معناداری فعالیت یا عدم فعالیت سیاسی زنان شهر تهران است. در ادامه، داده‌ها با ابتدای بر اظهارات مشارکت‌کنندگان و دریافت و تحلیل پژوهشگران در چارچوب ابعاد مدل پارادایمی و به صورت شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها صورت‌بندی شدند.

جدول ۲. کدها و مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها

ابعاد مدل	کدهای اولیه	مقولات محوری	مقوله هسته
شرایط علی	عدم استقلال مالی زنان، اهمیت‌داشتن درآمد، استقلال‌خواهی مالی، هزینه‌های زیاد فعالیت‌های اقتصادی، فقدان منابع مالی کافی برای امور سیاسی زنان، وابستگی مالی زنان، فقدان اندوخته مالی زنان، عدم تمایل زنان به هزینه‌کردن در عرصه سیاسی، عدم حمایت‌شدن مالی زنان در عرصه‌های سیاسی، بالابودن هزینه‌های مشارکت فعال سیاسی برای زنان، تمایل شدید به داشتن استقلال مالی، پول عامل موفقیت سیاسی، هزینه‌بربودن فعالیت‌های اقتصادی	مسائل و چالش‌های مالی و اقتصادی	مشارکت سیاسی زنان؛ کنشی معنادار و چندوجهی
	انحصارگرایی فضای سیاسی، عدم مداخله سیاسی گروه‌های مختلف در سیاست از جمله زنان، نبود گروه‌های سیاسی حامی از زنان، نبود ساختار مناسب حزبی برای زنان، طرد سیاسی زنان، به رسمیت‌نشناختن سیاسی زنان، درون‌گرایی گروه‌های سیاسی	انحصار و طرد سیاسی	
شرایط زمینه‌ای	تبعیض جنسیتی فضای سیاسی، عدم پذیرش کافی جامعه برای مشارکت سیاسی زنان، نگاه مردانه داشتن به امر سیاست، طرد پنهان زنان از مشارکت سیاسی، عدم نگاه مثبت سیاسیون به زنان در فضای سیاسی، پیش‌داوری منفی از زنان در امر سیاسی، مردانه‌دانستن شایستگی سیاسی از سوی خانواده، جامعه، حاکمیت و دوستان، عدم اعتقاد به توانایی‌ها و ظرفیت‌های فراوان زنان در سیاست و مدیریت، مردسالارانه‌بودن فرهنگ جامعه، باور به ناتوانی زنان، جو مردسالار حاکم بر جامعه	ساختار فرهنگی و سیاسی ذات‌گرا و بنیان‌گرا	
شرایط زمینه‌ای	عدم حمایت کافی خانواده از زنان در مناصب سیاسی، عوامل اجتماعی منع‌کننده برای زنان در حوزه سیاست، جامعه‌پذیری منع‌کننده برای زنان در حوزه امور سیاسی، عدم آموزش حقوق سیاسی برای زنان، غیرسیاسی‌پرورش دادن زنان در جامعه و خانواده، عدم حمایت کافی زنان از یکدیگر، خانواده، عدم رشد سیاسی زنان، نگاه ذات‌گرایانه و پیشینی به زنان در جامعه، نگاه به زنان به عنوان افراد با توانایی پایین، عدم اعتماد و حمایت توسط لایه‌های مختلف	جامعه مردم‌محور و جبر محیطی	

مقوله هسته	مقولات محوری	کدهای اولیه	ابعاد مدل
مشارکت سیاسی زنان؛ کنشی معنادار و چندوجهی		اجتماعی از زنان، محدودیت شدید در محیط خانواده، سنت‌گرایی در خانواده‌ها و عدم پذیرش زنان در مناصب سیاسی، عدم استقبال جامعه از زنان موفق سیاسی، توجه ناکافی رسانه‌های جمعی به زنان سیاسی، نمایش زنان به‌عنوان افراد ضعیف و ناکارآمد در رسانه‌ها	
	عوامل شخصیتی و روحی	خودناباوری زنان در سیاست، خودکم‌بینی، عدم اعتماد به نفس سیاسی زنان، دوام‌نیاوردن در مشاغل پراسترس، باور به نداشتن شخصیت‌های قوی برای مدیریت سیاسی، درون‌گرایی زنان، ترس و اضطراب بالا، عدم تمایل درونی برای شرکت در امور سیاسی، منفعل‌بودن و بی‌تفاوتی سیاسی زنان، ترس از مشارکت سیاسی در امور مهم، نداشتن اقتدار شخصیتی، نداشتن ریسک‌پذیری و خطر نکردن زنان، احساس ضعف در روحیه و مقابله با چالش‌های مهم سیاسی از سوی زنان، بی‌انگیزگی سیاسی زنان	شرایط مداخله‌گر
	بسترهای شکوفایی زنان در سیاست	عدالت اقتصادی در حوزه تقسیم کار جنسیتی، رفع قوانین تبعیض‌آمیز و مردسالارانه، ایجاد بسترهای رشد و نمو برای زنان مانند مردان، ایجاد زمینه‌های خودشکوفایی و تربیت براساس خودباوری برای زنان، حمایت از مشارکت سیاسی زنان و اقبال عمومی جامعه، پرورش زنان و توانمندسازی برای آنان از دوران مدرسه، انتخاب زنان به عنوان مدیران رده بالا و میانی، پذیرش زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی سیاسی، بازی‌دادن زنان در تصمیم‌گیری‌های مختلف، کمک‌کردن سمن‌ها به زنان در شکوفایی و مشارکت سیاسی، تغییر شکاف میان خانواده و زنان و اعتماد آنان به توانایی‌های دختران و زنان، قبح‌شکنی از حضور زنان در رده‌های مختلف سیاسی و تابوشکنی از حضور زنان در رده‌های بالای سیاسی	راهبردها
	کنشگری فعال سیاسی زنان و طرد انفعال سیاسی	از بین رفتن انفعال سیاسی، مشارکت سیاسی فعال بخش مهمی از جامعه، تحرک و اثرگذاری مثبت زنان بر فرایند مدیریت کشور، حرکت به سمت توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور، استفاده از نیروی کار زنان	پیامدها

۴-۱. مقوله هسته: مشارکت سیاسی زنان؛ کنشی معنادار و چندوجهی

مقوله هسته‌ای حاصل از بررسی مفاهیم و مقولات در این پژوهش «مشارکت سیاسی زنان، کنشی معنادار و چندوجهی» است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از عوامل، شرایط و زمینه‌های مختلف است. این امر نشان می‌دهد نمی‌توان مدعی بود که فرایند مشارکت سیاسی زنان یک پدیده اجتماعی تک‌علتی است و بنابراین به ابعاد و زمینه‌های مختلف آن نپرداخت. مشارکت سیاسی، آن هم در میان زنان، به حتم تبیینی متفاوت با مشارکت مردانه در سیاست دارد؛ مشارکتی از جنس پذیرفته‌شدن در رقابت‌های سیاسی به عنوان موجودیتی اجتماعی و برابری‌خواهی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، شغلی، اجتماعی و فرهنگی و در نهایت کنشگری سیاسی. به این معنا که کنشگری زنان و مشارکت

فعالانه آنان در عرصه سیاست مستلزم ایجاد بسترهایی واقعی در عرصه‌های اجتماعی مختلف است تا این بسترها فرایند مشارکت سیاسی زنان را تسهیل کنند؛ بسترهایی با فرم‌های اجتماعی و فرهنگی و به رسمیت شناختن توانایی‌ها و مهارت‌های زنان جامعه.

۴-۲. شرایط علی

در بخش شرایط علی مشارکت سیاسی زنان، در حقیقت به دنبال دلایل اصلی مشارکت یا کناره‌گیری از حوزه فعالیت‌های سیاسی هستیم. یکی از دغدغه‌های مطرح‌شده که عاملی مهم در مشارکت سیاسی زنان در نظر گرفته می‌شود، شرایط اقتصادی و چالش‌های مربوط به آن است. زنانی که از نظر جایگاه اقتصادی در وضعیت بالاتری قرار گرفته‌اند، شانس موفقیتشان در کسب کرسی‌های نمایندگی بیشتر است؛ زیرا این زنان برای تبلیغات، نیازمند پول کلان هستند تا بتوانند هزینه‌های جانبی کاندیداتوری خویش را پرداخت کنند و از شانس بیشتری برای کسب مناصب سیاسی برخوردار شوند (Dara & Sadeghi, 2022 & Georgian, 2022). فرزانه، ۳۴ ساله و مدیر اداری، معتقد است

برای هرگونه فعالیت سیاسی و موفقیت در این حوزه باید به اندازه کافی تمکن مالی داشت:

«من خودم ده سال سابقه کار دارم. کی می‌تونم واسه خودم جایگاهی درست درمون تو سیاست پیدا کنم، وقتی پول نداشته باشم؟ پول که تعیین می‌کنه شما چقدر بتونی تبلیغات کنی، بتونی از عهده مخارج بریبای و بقیه تو رو بشناسنت. ما زن‌ها خودمون هزار تا سوراخ سمبه داریم برا خرج کردن پول‌ها و مشکلات زندگی. پولی نمی‌مونه که بخوای واسه سیاست خرج کنی.»

سحر ۲۸ ساله نیز در رابطه با اهمیت بعد اقتصادی، نظری مشابه با فرزانه دارد:

«تا وقتی خرجیت رو بابات یا چه می‌دونم شوهرت بده، توقع داری رشد کنی؟ به نظرم زنی که تو خونه پدر یا شوهرشه و بیکاره، هیچ اختیاری نداره واسه کاری. همین که خرجتو بدن باید کلاحتو بندازی هوا، چه برسه بخوای حرف سیاسی بزنی یا بخوای برای خودت کسی بشی و بلندپروازی کنی.»

عوامل سیاستی و حاکمیتی نیز می‌تواند در گروه شرایط علی قرار گیرد. انحصارگرایی فضای سیاسی به وسیله مردان و عدم راه‌دادن گروه‌هایی با جنسیت غیرمردانه، نبود گروه‌های سیاسی حامی زنان در ساختار حاکمیت، به رسمیت نشناختن سیاسی زنان و به نوعی درون‌گرایی گروه‌های سیاسی می‌تواند از عوامل مهم عدم مشارکت سیاسی زنان باشد یا به طرد سیاسی آنان منجر شود.

ساناز دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی است. او با وجود علاقه زیاد به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و حزبی معتقد است جایی برای زنان در عرصه سیاست وجود نداشته و ندارد. او در این زمینه می‌گوید:

«به نظر من نوعی، جایی برای ما زن‌ها نیست که بخوایم خودمون رو نشون بدیم. خیلی بخوای رشد کنی جلوتو می‌گیرند و می‌گن اوی خیلی سرعتت بالاست. ترمزتو می‌کشیم‌ها. یعنی مردها نمی‌تونن قبول کنند که ما بزرگ بشیم و مثلاً بهشون دستور بدیم. یه جوری شده که مردها همه چی دست خودشون هست و کسی رو راه نمی‌دن.»

سولماز ۳۴ ساله، بازیگر است و خود را علاقه‌مند به فعالیت‌های حزبی می‌داند:

«درسته بازیگری خوندم و به هنر رو آوردم، ولی به نظرم شهروندی می‌تونه درست عمل کنه که در کنار شغل اصلیش که حالا هر چیزی می‌خواد باشه، عضو یه حزب یا سندیکا باشه. خب ما تو این حوزه ضعیف هستیم و جامعه برای زن‌ها و جامعه زن، حزب سیاسی مستقلی در نظر نگرفته. مطمئن باشین اگر حزبی واقعی برای زن‌ها باشه، خیلی زیاد فعالیت می‌کنن و می‌تونن اثرگذار باشن.»

۳-۴. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای در حقیقت مقوله‌ها و مفاهیمی را در نظر می‌گیرد که زمینه‌ساز مشارکت سیاسی زنان است و فعال شدن آنان در این حوزه را تسهیل می‌کند یا برعکس، مانع مشارکت سیاسی آنان می‌شود. یکی از شرایط زمینه‌ای مهم در زمینه مشارکت سیاسی زنان در شهر تهران، ساختار نابرابر و مردسالاری در حوزه کنشگری سیاسی است. عامل مردسالاری به‌عنوان یک سیستم رفتاری سرکوبگر نقشی کلیدی ایفا می‌کند. مردانی که با این سیستم جامعه‌پذیر شده‌اند، این الگوی رفتاری را با خود به‌صورت کلی در جامعه و به‌صورت جزئی به سیستم حزبی و انتخاباتی منتقل می‌کنند. در نتیجه آن زنان حتی خارج از خانه و خانواده خود با رفتارهای پدرسالارانه مواجه خواهند شد. درواقع سلطه مردان در سیاست موجب شده است که سیاست را پدیده‌ای غیرزنانه بدانند و بدتر از آن این تفکر که سلطه مردان بر سیاست را امری طبیعی می‌دانند. وضعیت برای زنان، نه‌چندان خوشایند و حتی خصمانه است (Kamali & Kamyabi, 2022). به‌طور کلی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش معتقدند مردانه‌بودن حوزه سیاست در ایران و نابرابری در زمینه مسؤلیت‌های سیاسی بین دو جنسیت، مانعی مهم بر سر راه مشارکت سیاسی زنان است.

حمیده ۴۲ ساله، معاون یک سازمان دولتی که دارای تجربه دوازده‌ساله کار در ادارات کشور است، درباره نابرابری شرایط کنشگری سیاسی زنان می‌گوید:

«شما می‌خواهی خدای سیاست و تحلیل سیاسی باش، می‌خواهی دکتری علوم سیاسی بگیری، چون زن هستی این جور قضاوت می‌کنند که چیز زیادی حلیت نیست. می‌گن زنه دیگه، یه چیزی می‌گه. تا وقتی که می‌گن چون زنی، چیزی حلیت نیست یا چون مرد نیستی نباید زیاد تو سیاست دخالت کنی، چون خرابکاری می‌کنی، نمی‌شه امید داشت زن‌ها پیشرفتی تو سیاست بکنند. اول باید نگاه مردها رو تغییر بدیم که فکر نکنن خودشون علامه دهر هستن و ما غاز گردن‌دراز. شیردین خودشون و غازدین ما باعث می‌شه ما رو توی برکه نگه دارند و نذارن هیچ‌وقت وارد جنگل بزرگ سیاست بشیم.»

زهره ۵۶ ساله، استاد دانشگاه در رشته جامعه‌شناسی است. او ساختار نابرابر سیاسی در حاکمیت و نگاه مردسالارانه در حوزه پذیرش مسؤلیت‌های سیاسی را عاملی بر نداشتن توان شرکت در فعالیت‌های سیاسی زنان می‌داند:

«به نظر بنده، ایراد از زن‌ها نیست که خیلی به‌عنوان مصداق بخوام بگم زن‌ها به دلیل بی‌کفایتی نتونستن قدرت سیاسی به‌دست بیارن. اتفاقاً این قوانین دست‌وپاگیر و این نگاه ناتوان‌بودن به زنه که زن‌ها رو کنار زده و زن‌ها هم‌زمان هم باید با قوانین و ساختارها دست‌وپنجه نرم کنند و هم با عرف و قوانین نانوشته اجتماعی مانند اینکه زن خانه‌دار بهتر از زن شاغله، یا زن رو چه به سیاست‌بازی. خب این شکل از تفکر کار رو به‌مراتب برای جنس زن و برای قرارگرفتن در قدرت سیاسی یا نقش‌آفرینی سخت کرده و اتفاقاً زن‌هایی که بتونن در این شرایط در عرصه سیاست رشد کنن باید بسیار توانا باشن و من از همین‌جا به همه اون زن‌ها احترام می‌ذارم.»

سحر در رابطه با وضعیت مردسالاری و نبود نگاه مثبت به زن در حوزه‌های سیاسی توضیح می‌دهد:

«ببینید اصلاً تو خانواده ما مردسالاری مطلق هست. همیشه تصمیمات نهایی رو پدرم می‌گیره. نه‌تنها من، بلکه برادرم هم اجازه اظهارنظر و صحبت سیاسی رو نداره؛ چون خانواده ما اصلاً محافظه‌کاره و همیشه ما رو ترسوندن که وارد صحبت‌های سیاسی نشیم. چه برسه به اینکه من بخوام شغل سیاسی داشته باشم؛ بنابراین، خانواده خیلی می‌تونه تو اینکه دختر بخواد رشد بکنه و به جایی برسه مؤثر باشه. به نظر من، خانواده باید پشت دخترش باشه و ازش حمایت کنه که دخترشون بتونه تو جامعه خودشو نشون بده و براش هزینه کنن تا به چیزی که می‌خواد برسه.»

از جمله شرایط زمینه‌ساز مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی زنان، شرایط اجتماعی زیست‌جهان یا محیط اجتماعی جامعه‌پذیرکننده افراد است. در جامعه‌ای که زنان تحت تأثیر قالب‌های جنسیتی ویژه‌ای جامعه‌پذیر می‌شوند، قالب‌هایی که به وسیله نهادهایی مثل خانواده، رسانه‌ها، مدارس، نهادهای آموزشی به آنان القا می‌شود، موجب می‌شود این تصور در آنان شکل گرفته و ته‌نشین شود

که سیاست امری مردانه است و حضور زنان در این عرصه پذیرفتنی نیست (Zangeneh, 2022). شرایط زیست‌جهان زنان که در پژوهش رباب و همکاران (۲۰۲۰) به تفصیل بررسی شده، نشان می‌دهد زندگی در خانواده‌هایی که زنان و مردان آن در عرصه سیاسی فعالیت می‌کنند، موجب انتقال ویژگی‌ها و تجربیاتی خواهد شد که زنان را برای شرکت در عرصه سیاسی توانمند می‌کند. به عبارت دیگر، بسیاری از موارد، قدرت سیاسی پدران و مادران به دختران انتقال یافته است. این نتایج نشان می‌دهد زنان تحت تأثیر فرایندی که در آن ارزش‌ها و برداشت‌های زنانه شکل می‌گیرد به این باور خواهند رسید که باید احساساتی، لطیف، پایبند به خانه و خانواده، منفعل، عشوه‌گر، مهربان، سطحی، وابسته و گریزان از رقابت باشند؛ ویژگی‌هایی که در عرصه سیاسی، نقاط ضعف محسوب می‌شود و زنان با توجه به آن، خود را ناتوان از شرکت در این حوزه ارزیابی می‌کنند. فرناز ۳۵ ساله، دکتری روان‌شناسی بالینی، از شرایط اجتماعی و محیط اجتماعی محدودکننده در رابطه با مشارکت سیاسی می‌گوید:

«دقیقاً تو جامعه ما برخلاف جوامع دیگر، بیشتر شغل‌ها اساساً مردانه تعریف شده. شما فکر کن یه روزی رئیس‌جمهور زن داشته باشیم. چرا نباید داشته باشیم؟ مگه رئیس‌جمهوری به اسم مردهاست یا سند رو به نام مردها زدن؟ حتی اجازه نمی‌دن زن‌ها تو این رقابت ثبت‌نام کنن و قانون علیه زن‌هاست در این مورد. بعد شما می‌پرسی شغل‌های سیاسی مردونه‌ست یا نه؟ مگه چیزی غیر از اینه؟ مگه اصلاً ما زن‌ها رو تو خیلی از پست‌های سیاسی راه می‌دن؟ انگار که فقط اون شغل‌ها رو باید مردها انجام بدن و این اشتباهه. رک بگم چهارده ساله می‌آن وعده می‌دن که حداقل دو تا سه نفر از وزیرهای کابینه رو از زن‌ها انتخاب می‌کنن. ولی بعد از انتخاب شدن و رأی آوردن، وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد، به بهونه‌های مختلف هیچ زنی رو وارد کابینه خودشون نمی‌کنن و غیر از دوره آقای احمدی‌نژاد که وزیر بهداشت خانم دستجردی بودن، دیگه هیچ وزیر زنی نداشتیم.»

ساغر ۳۱ ساله، پزشک عمومی و علاقه‌مند به مباحث و مشارکت سیاسی است. او خود را فعالی سیاسی می‌داند و از موارد متعدد اجتماعی برای مشارکت سیاسی زنان می‌گوید:

«از خانواده بخوایم شروع کنیم، از بچگی به شما یاد داده می‌شه که شما تو خونه نظر سیاسی نده. اینکه بحث‌های سیاسی در مهمونی‌ها و دورهمی‌ها مختص آقایون هست. در جامعه که دیگه واویلاست و از مدرسه تا سطح جامعه، این موارد مختص مردهاست و متأسفانه زن‌ها هم قبول می‌کنن این موضوع رو و کنار می‌کشن. در رسانه، تلویزیون، در اجرای برنامه‌های انتخاباتی تماماً مردانه است و درواقع جامعه ما برای مشارکت و فعالیت سیاسی، اتمسفری کاملاً مردانه داره و انگار زن‌ها جایی ندارن برای ابراز وجود.»

۴-۴. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر در پژوهش کیفی با روش نظریه‌زمینه‌ای، در حقیقت نمایانگر عواملی است که پدیده مورد نظر را تعدیل می‌کند یا به آن شدت می‌بخشند. یکی از شرایط مداخله‌گر در مشارکت سیاسی زنان، به ویژگی‌های روحی و روانی آنان در عرصه سیاسی برمی‌گردد. با وجود ماهیت مدنی و عقلانی مشارکت سیاسی، زنان از وجوه روحی و روانی نیز متأثر هستند. به بیانی دیگر، فعالیت سیاسی یک‌سره از عوامل عقلانی تأثیر نمی‌پذیرد و ویژگی‌های روحی-شخصیتی زنان از جمله اعتمادبه‌نفس، خودبزرگ‌بینی، تمایل به مشارکت سیاسی، ریسک‌پذیری و اقتدار شخصیتی از جمله شرایطی هستند که می‌توانند حلقه ارتباط زنان با ساختار سیاسی را مختل کنند. از طرف دیگر مشارکت سیاسی زنان این ویژگی‌های روحی و روانی را تقویت می‌کند. به عبارتی، نیازهای بشری، همان‌گونه که مازلو می‌پندارد، پدیداری انگیزشی-روانی در نظر گرفته می‌شوند، ولی رفع این نیازها مبتنی بر روابط و پیش‌شرط‌های اجتماعی از جمله مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی به زنان عزت‌نفس می‌بخشد و به آنان احساس مفیدبودن، کفایت، ارزش و قدرت و اعتمادبه‌نفس می‌دهد. از طرف دیگر بی‌اعتنایی به این نیازهای روحی و روانی، به احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی در آنان منجر می‌شود. زهرا ۵۶ ساله، استاد دانشگاه در رشته جامعه‌شناسی، نقش عوامل شخصیتی را در میان زنان بسیار پررنگ می‌داند:

«از نظر من که با زنان زیادی در حوزه پژوهش و تحقیقات کار کردم و می‌کنم، عامل اصلی و اول، انفعال زنان در عرصه سیاست، به خود زن‌ها برمی‌گردد. اینکه زن‌های ما متأسفانه اون اعتمادبه‌نفس و خودباوری که باید رو ندارند، اینکه خودشون رو قبول داشته باشن و بدونن می‌تونن از عهده سمت‌های مهم سیاسی بر بیان. اینکه می‌تونن مثل خیلی از زن‌های کشورهای دیگه تصمیم‌گیرنده باشن. خب به هر دلیلی زن‌های ما دچار خودکم‌بینی و عدم باور درست به توانایی‌ها هستن و این باعث می‌شه شما خودبه‌خود بکشی کنار، از خیلی مسائل رد بشی و به قول خودمونی خودت رو در حد برخی از امور نبینی.»

نوشین ۳۰ ساله و آرایشگر است. او در باب ویژگی‌های روحی و شخصیتی زنان توضیح می‌دهد:

«راستش ما زن‌ها باید قبول کنیم در خیلی موارد می‌ترسیم یه کارهایی بکنیم. مثلاً بهت بگم که خودم آدم ترسو و استرسی‌ای هستم. من بخوام کار سیاسی کنم، واقعاً فکر کردن بهش هم منو می‌ترسونه. خب زن‌ها اینجوری‌ان دیگه. به نظرم زنی باید بره سمت مسائل سیاسی که دل و جیگر داشته باشه و ترس باشه. اینکه مناظره کنه و جلوی حرف زور بایسته، کار هرکسی نیست. باید ریسک‌پذیر باشه به نظرم و هر زنی نمی‌تونه اینجوری باشه.»

۴-۵. راهبردها

راهبردها نشان‌دهنده کنش‌های معنادار کنشگران اجتماعی در راستای موضوع مورد نظر هستند. زنان مورد پژوهش، راهبردهای مختلفی برای مشارکت سیاسی خود اختیار کرده‌اند و معتقدند می‌توانند با این راهبردها مشارکت سیاسی‌شان را ارتقا دهند. فرناز پزشکی بالینی در رابطه با راهبردها، پیشنهاد تأکید بر ازبین‌بردن مردسالاری بر فضای سیاسی دارد و در این باره می‌گوید:

«اولین مشکل این‌ها که خواسته‌های زنان نادیده گرفته می‌شود و قوانین مردسالارانه حاکم بر جامعه باید تغییر کند. اول باید شرایط اقتصادی جامعه طوری باشد که برای هم‌زن‌ها و هم‌مردها برابر باشد، شرایط و شغل‌ها به طور مساوی تقسیم بشود و زن‌ها در همه عرصه‌ها فعالیت بیشتری داشته باشند تا بیشتر دیده بشوند و اگر در جامعه شایسته‌سالاری حاکم باشد، به جای رابطه براساس تبعیض جنسی، مطمئناً از توانایی‌های زنان می‌شود بیشتر استفاده کرد؛ چون دخترهای ما در چند سال اخیر بیشتر وارد دانشگاه شدند و به مدارج علمی بالایی رسیدند. باید اجازه داده بشود که زن‌ها بدون دغدغه مثل مردها در شرایط برابر رشد کنند، ابراز وجود کنند و دیده بشوند. لازمه این هم ازبین‌بردن مردسالاری در بیشتر حوزه‌های کشوره.»

فرشته، ۳۹ ساله و دانشجوی دکتری علوم سیاسی، معتقد است بهترین راه برای مشارکت فعال سیاسی زنان از دل جامعه بیرون می‌آید:

«تا جامعه نپذیرد که زنان می‌تونند مانند مردان در سیاست موفق بشوند، کاری درست نمی‌شود. جامعه و دولت باید اقبال خودش رو نشون بده به زنان. تبعیض‌های جنسی رو کنار بذاره و اجازه بده زنان در فضای رسانه فعالیت کنند. خانواده‌ها باید کلیشه‌های دختر و پسری را کنار بگذارند و دختران خودشون رو تشویق به رشد در حوزه‌های علوم انسانی و سیاسی کنند. مسئولین ما باید به زنان اعتماد واقعی کنند نه در حد شعار، و به اون‌ها سمت‌های مهمی مثل وزارتخونه و مدیرکلی بدن. در یک جمله بهترتون بگم اینکه باید از حضور زنان در سیاست به‌عنوان انسان‌های باقدرت قبح‌شکنی بشه و این امر عادی جلوه داده بشه تا راه برای زنان باز بشه.»

۴-۶. پیامدها

آخرین بعد از مدل پارادایمی، مربوط به پیامدها است. پیامدها، در واقع، نتیجه اعمال فعل و انفعالات و راهبردهای مختلف از سوی افراد برای مواجهه با پدیده مورد نظر است. از دیرباز، تعریف زن در چارچوب نقش‌های خانوادگی و جنسیتی، به هویت نقشی مسلط برای زنان مبدل شده است. برای زنان مورد مصاحبه، تجربه ورود به عرصه‌های سیاسی و حتی اشتغال در آن به نوعی ازجاکندگی از

زمان و مکان تعبیر می‌شود (Giddens, 2002: 2; Ghaderzadeh & Rezazadeh, 2020) و آنان را در عرصه‌ای گسترده‌تر از خانه قرار می‌دهد. با افزایش مشارکت سیاسی زنان به عنوان یک منبع در دسترس، زنان قادر خواهند بود از یک سو مهارت‌های سیاسی و اجتماعی لازم برای حضور و مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و مدنی را کسب کنند و از سوی دیگر فعالیت‌های سیاسی برای آنان منزلت و اعتبار به دنبال داشته باشد. برای زنان فعال در عرصه‌ها و فرایندهای سیاسی، تجربه فعالیت‌های سیاسی در هر قالبی به‌مثابه مجرای برای تکوین و تقویت مهارت‌ها، استعدادها و بهره‌برداری از این منابع و به بیانی دیگر، فعال ساختن نیمی از جمعیت جامعه تصور می‌شود. نگار، ۳۵ ساله و دبیر روان‌شناسی، درباره پیامدهای مشارکت سیاسی زنان می‌گوید:

«اطمینان داشته باشید اگر زنان رو به عرصه‌های مختلف که سیاست یکی از اون‌ها است راه بدین، نتیجتاً رو به نفع همه مردم خواهید دید. به نظرم اگر از زنان استفاده درست بشه، کشور به سمت توسعه و پیشرفت بیشتر حرکت می‌کنه و همچنین نصف جمعیت کشور رو فعال می‌کنید.»

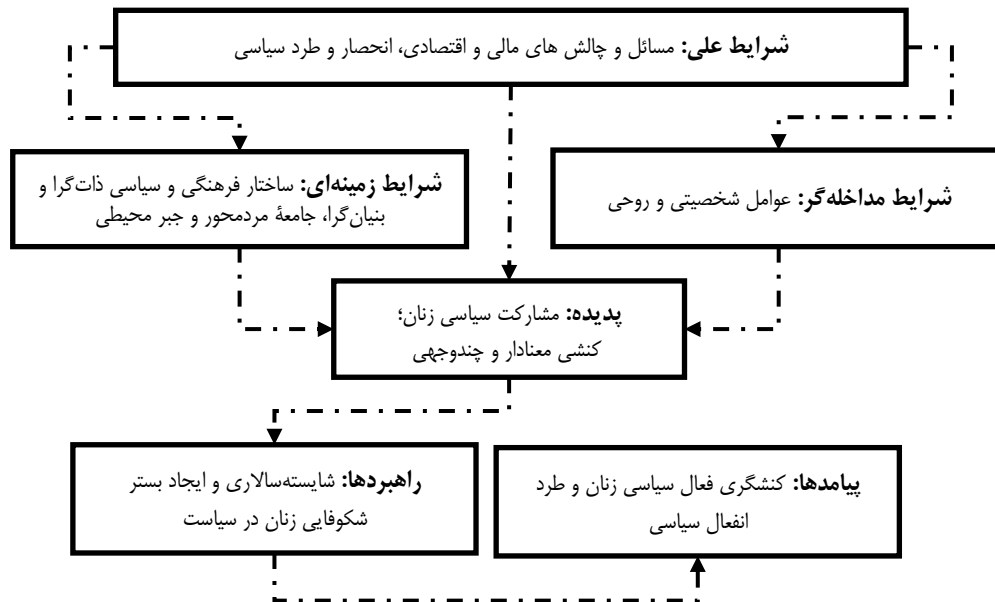
زهرآ ۵۶ ساله نیز درباره پیامد بهره‌گیری و مشارکت سیاسی زنان توضیح می‌دهد:

«نتیجه دخالت دادن زنان، مشارکت فعال، عدم کناره‌گیری و انفعال اون‌ها و در شکل پایانش جلب اعتماد سیاسی جمعیت قابل توجه زنانه. اگر زنان رو در بازی‌های سیاسی بازی بدین، شک نکنین در شکل کلیش، نتیجه به نفع نظام سیاسی؛ چون تونستید جمعیت قابل توجهی از جامعه رو نسبت به خودشون بااعتماد پرورش بدید و این نقش‌آفرینی به همه گروه‌های سیاسی نفع می‌رسونه.»

۵. نتیجه‌گیری

مدل پارادایمی تحقیق بیانگر شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای مشارکت سیاسی زنان شهر تهران است. طبق این مدل، شرایط اقتصادی و چالش‌های آن و عوامل سیاسی و حاکمیتی، از جمله موانع مهم در مشارکت سیاسی زنان محسوب می‌شوند. شرایط اقتصادی مانند بیکاری، وابستگی مالی به خانواده و همسر از عواملی هستند که مشارکت سیاسی زنان را محدود می‌کنند. برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند درآمد پایین اقتصادی و در مقابل آن وجود مشکلات و هزینه‌های مالی متعدد که با توجه به تورم بالای جامعه از درآمد آنان پیشی گرفته است، زمان و منابع مالی آنان را کاملاً به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به این شرایط، حضور موفقیت‌آمیز در رقابت‌های سیاسی و کسب جایگاه در آن یا شرکت در مباحث سیاسی و توجه به تحولات سیاسی، از آنجا که نیازمند منابع مناسب مالی و زمان کافی است، از سوی آنان در اولویت قرار نخواهد گرفت.

برخی دیگر از زنان نیز اظهار کردند وابستگی مالی به همسر و خانواده مانع از رشد سیاسی زنان می‌شود.



نمودار ۱. مدل پارادایمی مشارکت سیاسی زنان

به عبارتی، استقلال مالی به زنان این توانایی و اختیار را می‌دهد که برای حضور در انتخابات و رقابت‌های سیاسی یا شرکت در مباحث سیاسی با انگیزه کافی و فعالانه تصمیم‌گیری کنند و در مقابل، موانع و شرایط محدودکننده ناشی از منابع تأمین‌کننده اقتصادی از جمله خانواده و همسر منفعلانه رفتار نکنند. گلایی و حاجیلو (۱۳۹۱) با اشاره به شرایط ضعیف اقتصادی خانواده و قادرزاده و همکاران (۱۳۹۸) با اشاره به توانمندسازی مالی زنان، تأثیر اقتصاد را بر مشارکت سیاسی زنان تأیید کرده‌اند. در بخش پژوهش‌های خارجی، این یافته توسط آوا و همکاران (۲۰۲۲)، تالوکوار و همکاران (۲۰۲۱) و آتاری (۲۰۲۱) نیز تأیید شده است. عوامل سیاستی و حاکمیتی، یکی دیگر از موانعی است که به موجب آن، زنان از مشارکت سیاسی بازداشته می‌شوند. در این حوزه بخشی از زنان معتقدند مردان، حوزه سیاست را در انحصار خود گرفته‌اند و مانع از آن می‌شوند که زنان حضور فعالی داشته باشند و اگر در این حوزه پیشرفتی حاصل شود با واکنش منفی مردان سیاسی مواجه می‌شود؛ چرا که مردان نمی‌توانند ریاست زنان را بر خود تاب بیاورند. این یافته توسط کمالی و کامیابی (۱۴۰۰) تأیید

شده است. نبود گروه‌ها و احزاب واقعی زنانه نیز توسط مشارکت‌کنندگان مورد توجه بوده است. زنان معتقدند انجام وظیفه صحیح شهروندی نیازمند حضور زنان در احزاب و سندیکاها، سیاسی، در کنار فعالیت در مشاغل اصلی آنان است، اما این حس مسؤلیت به دلیل نبود احزاب مستقل سیاسی واقعی برای زنان ایفا نمی‌شود. این یافته در تحقیقات کمالی و کامیابی (۱۴۰۰)، سمائی صحنه‌سرای و همکاران (۱۴۰۰)، داولتووا و همکاران (۲۰۲۲)، نعیم و بات (۲۰۲۲)، سلیم و کاستون (۲۰۲۲) و رباب و همکاران (۲۰۲۰) مشاهده می‌شود.

در گام بعدی، شرایط زمینه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد: مجموعه خاصی از شرایط که در یک زمان و مکان خاص جمع شده‌اند تا مجموعه اوضاع، احوال و مسائلی را پدید آورند که اشخاص با عمل و تعاملات خاص به آن‌ها پاسخ می‌دهند. از جمله شرایط زمینه‌ای مهم در زمینه مشارکت سیاسی زنان شهر تهران، ساختار نابرابر و مردسالارانه در حوزه کنشگری سیاسی است. براساس تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان شاغل در ادارات دولتی، دیدگاه غالب مردان مبتنی بر این است که زنان از توانمندی و قابلیت‌های لازم برای حضور در عرصه سیاسی برخوردار نیستند و نمی‌توانند عملکرد رضایت‌بخشی در سیاست داشته باشند. این قابلیت‌ها و توانایی‌ها فقط در جنسیت مردانه یافت می‌شوند که در نتیجه آن، حوزه سیاست مردانه است و باید از حضور زنان در آن جلوگیری شود. پژوهشگرانی همچون داولتودا و همکاران (۲۰۲۲)، نعیم و همکاران (۲۰۲۲)، تالوکوار و همکاران (۲۰۲۱) و رباب و همکاران (۲۰۲۰) هرکدام به‌صورت جداگانه به این ساختارهای مردسالارانه و نابرابری جنسیتی در زمینه مسؤلیت‌های سیاسی و تأثیر منفی آن بر حضور زنان در عرصه سیاسی پرداخته و آن را تأیید کرده‌اند. تأثیر محدودکننده نابرابری ساختاری به عنوان یک عامل بیرونی، با وجود عامل زمینه‌ای دیگر یعنی قوانین نانوشته اجتماعی که زنان از آن با عنوان عرف اجتماعی یاد می‌کنند و محققان آن را در مقوله «شرایط اجتماعی زیست‌جهان یا محیط اجتماعی جامعه‌پذیرکننده» منعکس می‌کنند، تشدید می‌شود؛ قوانین عرفی که با آموزش‌های رسمی و غیررسمی ملکه ذهن آنان شده و می‌تواند به‌عنوان یک عامل درونی عمل کند و آنان را از مشارکت سیاسی فعال بازدارد. برخی از زنان، ساختار جامعه را شدیداً مردسالار می‌بینند. شرایط تصمیم‌گیری در خانواده‌های این زنان امری مردانه است و زنان مجاز به آن نیستند. این شرایط به‌طبع در ساختار سیاسی و حکومتی دولت‌ها نیز منعکس می‌شود و در نتیجه آن، از حضور زنان در این عرصه‌ها حتی از سوی قشر وسیعی از زنان، استقبال نمی‌شود؛ چرا که سیاست امری مردانه است. زنگنه و همکاران (۱۴۰۰)، گرگی و همکاران (۱۴۰۰)، گلایی و حاجیلو (۱۳۹۱)، داولتودا و همکاران (۲۰۲۲)، نابایوف و همکاران (۲۰۲۲) آتری (۲۰۲۱) و رباب و همکاران (۲۰۲۰)، هرکدام در حوزه‌های مورد تحقیق خود،

این شیوه‌های جامعه‌پذیرکننده را مشاهده و تأثیرات منفی آن بر مشارکت سیاسی زنان، به‌صورت مکرر مورد تأیید قرار داده‌اند.

در مقابل شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌ای وجود دارند که در تحقق راهکارها نقش ترمز را ایفا می‌کنند (Maddahi et al., 2021). در واقع، شرایط مداخله‌گر نقش تشدیدکننده، تغییردهنده و در مواقعی هم‌کندکننده پدیده را ایفا می‌کنند. در اینجا شرایط مداخله‌گر نوعی دلیل تشدید این پدیده را به‌وضوح نشان می‌دهد. برخی از این زنان و دختران خود را در حلقه ناکارآمدی از ویژگی‌های شخصیتی و روحی-روانی گرفتار دیده‌اند. ویژگی‌هایی نظیر نداشتن اعتمادبه‌نفس، ناخودباوری، خودکم‌بینی و نداشتن باور درست به توانایی‌ها سبب می‌شود زنان به این باور برسند که نمی‌توانند از عهده سمت‌های مهم سیاسی برآیند. همچنین در صورت قرارگیری در جایگاه‌ها و پست‌های سیاسی، به دلیل ترس و استرس فراوان ناشی از این ویژگی‌ها قادر نیستند از عهده مسئولیت‌های محول شده برآیند. در نتیجه بسیاری از آنان واکنش انزوا و عزلت‌گزینی را می‌پذیرند؛ با این تفاوت که زنان در این زمینه هنجارها را تأیید می‌کنند، اما خود را عاری از ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی می‌بینند که از الزامات کسب موفقیت در مناصب سیاسی انگاشته می‌شوند. این شرایط نیز به‌ندرت توسط پژوهشگرانی همچون زنگنه و همکاران (۱۴۰۰) مورد توجه قرار گرفته است. در زمینه راهبردها، زنان راهبردهای مختلفی برای افزایش مشارکت سیاسی خود اختیار کرده‌اند. از میان برداشتن فضای مردسالاری در عرصه سیاسی، از جمله این راهبردها است. زنان مشارکت‌کننده معتقدند اگر قوانین مردسالارانه تغییر کند، به خواسته‌های زنان توجه خواهد شد. جامعه باید با شایسته‌سالاری اداره شود تا به زنان و مردان حوزه‌های مختلف یکسان نگریده شود. همچنین به زنان مانند مردان این فرصت داده شود که در حوزه‌های مختلف حضور یابند و به کسب و بروز توانمندی‌ها و استعدادها خود بپردازند. در نهایت زنان معتقدند تا زمانی که این باور و اعتماد در جامعه نهادینه نشود که زنان نیز می‌توانند مانند مردان در سیاست کارکرد داشته باشند، تحقق مشارکت سیاسی آنان ناممکن خواهد بود.

در نهایت، شایان ذکر است مطالعه کنونی با محدودیت‌ها و دشواری‌های متعددی برای مصاحبه و جلب همکاری و اعتماد زنانی همراه بود که به دیده تردید به جامعه می‌نگرند. زنانی که توسط خانواده و جامعه به‌عنوان جنس دوم نگریده می‌شود؛ بنابراین در یک چرخه باطل گرفتار آمده‌اند که جز مهاجرت یا انزوا راهکار دیگری پیش‌روی خود نمی‌یابند. بر همین اساس نمی‌توان ادعا کرد کل برساخته‌های معنایی افراد مذکور درباره مشارکت سیاسی به‌طور کامل روایت شده است. با این حال، داده‌ها و یافته‌های پژوهش حاضر که به‌صورت مقایسه‌ای با دیگر مشارکت‌کنندگان و دیگر پژوهش‌ها استخراج شده، بیانگر مسائلی است که در همین حد نیز قابل تأمل است.

۶. تعارض منافع

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول است و در آن هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Almond, G. A., & Verba, S. (2015). *The civic culture: Political attitudes and democracy in five nations*. Princeton university press.
- Almond, G. A., & Verba, S. (1963). *The civic culture: Political attitudes and democracy in five nations*. (In Persian)
- Dahl, R. A. (2011). *Political Modern Analysis*. Translated by: H. Zafarian. Tehran: Hossein Zafarian. (In Persian)
- Dara, J., & Sadeghi E. (2021). Spatial Explanation of the Foundations of Women's Representation in the Islamic Consultative Assembly Elections (First to eleventh parliaments). *Political Organizing of Space*, 4(1), 23-33. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.26455145.2022.4.1.3.3> (In Persian)
- Dauletova, V., Hassan, H., & Zainab Hussain, Y. (2022). Political Empowerment of Women and the Mediating Role of Political Awareness: The Case of Oman. *Journal of International Women's Studies*, 23(1), 11. <https://doi.org/vc.bridgew.edu/jiws/vol23/iss1/11/>
- DePoy, E., & Gitlin, L. (2005). *Introduction to Research: Understanding and Applying Multiple Strategies*. Michigan: Mosby.
- Downs, A. (1957). *An Economic Theory of Democracy*. New york: Harper Row.
- Ebrahimi, S., Fazel, R., & Ansari, H. (2020). Identifying fundamental and strategic gaps in the field of social and political participation of women after the Islamic Revolution. *Political Sociology of Iran*, 3(2), 264-291. <https://doi.org/10.30510/psi.2021.234528.1164>
- Georgian, S., Mansour, V., Baseri, A., Bagher., S., & Ghadimi., B. (2020). *Qualitative analysis of the influence of cultural, social and motivational factors on the political participation of women in Tehran Social Research*, 12(48), 19-39. https://doi.org/jsr.riau.ac.ir/article_1877.html (In Persian)
- Ghaderzadeh, O., & Rezazadeh, F. (2020). A Study of the Lived Experience and the Perception of Women from Participation in Civic

- Associations. *Sociology of Social Institutions*, 6(14), 63-96.
<https://doi.org/10.22080/ssi.2020.15416.1535>
- Ghaderzadeh, O., & Yousefvand, H. (2013). Sociological Factors Effective in Women's Civic Participation. *Woman in Development & Politics*, 10(4), 101-126. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2013.30577>
- Ghaderzadeh, O., Sharifi, F., & Hasankhani, E. (2019). Political participation and the related factors; a survey study of students at university of kurdistan. *Journal of Studies of Socio-Cultural Development*, 7(4), 93-129. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-569-fa.html>
- Giddens, A. (2002). *Runaway world: how globalization is reshaping our lives*. Translated by: A. A. Saeedi Yusuf Haji Abdullohab. Tehran: Elm-o Adab. (In Persian)
- Golabi, F., & Hajiloo, F. (2012). Sociological Review of Political Participation Rate of Women and some of Social Factors Affecting It (Case Study in Eastern Azerbaijan Province). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 1(1), 173-200. <https://doi.org/10.22059/jjsr.2012.36552>
- Inglehart, R. (2003). *Culture shift in advanced industrial society*. Translator: Maryam Vetter, Tehran: Kavir. (In Persian)
- Kamali, Y., & Kamyabi, K. (2022). Identifying and Ranking the Political and Legal Challenges for Women Taking Political Positions in the Islamic Republic of Iran. *Woman in Development & Politics*, 20(2), 234-209. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.334582.1008118>
- Lerner, D. (2004). *The Passage of Traditional Society: Modernizing the Middle East*. Translated by: Gh. Khajesarvi. Tehran: Strategic Studies Research Institute. (In Persian)
- Lipset, S. M. (1963). *Political Man: The social Bases of Politics*. New York: University Press.
- Maddahi, J., Zare, B., Serajzadeh, S. H., & Karamhabibpour, K. (2021). The Problem of Celibacy: The Emerging Subject and New Life among Girls in Tehran. *Journal of Social Problems of Iran*, 12(1), 7-43. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2021.84965>
- Madiha, H. (2022). Challenges and Opportunities for the Inclusion of Women in Politics in Pakistan, A Case Study of Women and Men Career Politicians in the Pakistan Tehreek Insaf Political Party (PTI), Islamabad, Pakistan Bonn. <https://doi.org/hdl.handle.net/20.500.11811/9603>

- Maleki, A., & Omidvar, P. (2016). The relationship between trust and social participation of in Iran (secondary analysis of global survey Inglehart). *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, 4(3), 133-156. <https://doi.org/journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-189-fa.html> (In Persian)
- Miashekaran, Y., Vahidi, E., Pishgahifard, Z., & Salar, R. (2018). Gender gap and Iran's position in the world region. Tehran: Ministry of Cooperatives, Labour, and Social Welfare, 6(14), 63-96. <https://doi.org/10.22080/ssi.2020.15416.1535>
- Mlambo, C., & Kapingura, F. (2019). Factors influencing women political participation: The case of the SADC region. *Cogent Social Sciences*, 5(1), 1681048. <http://dx.doi.org/10.1080/23311886.2019.1681048>
- Mukarom, Z. (2022). Political Communication Strategies to Increase the Opportunity of Women's Political Representation in Indonesian Parliament. *Journal of International Women's Studies*, 23(1), 30. <https://doi.org/vc.bridgew.edu/jiws/vol23/iss1/30/>
- Nasiri, F., & Beheshtirad, R. (2015). Investigating the role of the glass ceiling on perceived organizational justice reduction (a case study of female staff of urmia university). *Women's studies sociological and psychological*, 12(4), 149-172. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2015.1498>
- Nnabuife, C. O., Nwolu, O. J., & Ugochukwu, C. C. (2022). Intersection of Facebook Usage and Women Participation in Politics. *Unizik Journal of Gender Research*, 1(1). <https://journals.aphriapub.com/index.php/UJGR/article/view/1424>
- Palmer, B., & Simon, D. (2005). *Breaking the glass ceiling of women's politics and parliamentary elections*. Translated by: [Z. Pishgahifard](#) & [M. Zahdigharpour](#). Tehran: Islamic Azad University, Science and Research Branch. (In Persian)
- Putnam, R. (1995). Democracy in America at Century End. In A. Hadenius (Ed.), *Democracy Victory and Crisis*. New York: Cambridge University Press.
- Rahbarghazi, M. R., Fadaee Dah Cheshmeh, M., & Shahriari, A. (2017). The impact of virtual social networks on political consumerism. *New Media Studies*, 3(11), 34-59. <https://doi.org/10.22054/cs.2017.20150.182>
- Rubab, M., Mustafa, D. G., & Nawaz, A. (2020). Conundrum of women political participation in Pakistan: Impediments and

- Opportunities. *Pakistan Social Sciences Review*, 4(2), 135-149.
[http://dx.doi.org/10.35484/pssr.2020\(4-II\)12](http://dx.doi.org/10.35484/pssr.2020(4-II)12)
- Saboktakinrizi, G., Rohandeh, M., Sobatiyan, S., & Jafari, A. (2016). Satisfaction and political-social participation (a survey). *Journal of Applied Sociology*, 27(3 (63), 97-116. <https://doi.org/10.22108/jas.2016.20498>
- Samaei Sahnesaraei, M., Khastu, R., & Moghimi, S. (2022). An Analysis of the Pattern of Action of Women Activists in Parties and Non- governmental Organizations (NGOs) during the 1980s and 1990s. *Woman in Development & Politics*, 20(2), 285-259.
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2022.336913.1008142>
- UN Women Asia and the Pacific. (2012). Legislation on Violence against Women and Girls. Retrived on May 23, 2021, from
<https://www.unwomen.org/en/digitallibrary/publications/2012/12/handbook-for-legislation-on-violence-against-women>
- United Nations Development Programme (2020). Human Development Prespectives Tackling Social Norms, A game changer for gender inequalities. Retrieved on July 8, 2021, from
http://hdr.undp.org/sites/default/files/hd_perspectives_gsni.pdf
- Zangeneh, A., Hashemi, A., & Arjmand Siyahpoush, E. (2022). Investigating the Barriers to Political Socialization of Cultural Women in Ahvaz. *Quarterly Journal of Woman and Society*, 12(48), 171-188.
<https://doi.org/10.30495/jzv.2021.26589.3432>